



مردم شناسی مرگ

همایش ملی مردم شناسی مرگ و زیاده نگر

به کوشش: علیرضا حسین زاده

و همکاران

میرحسین عباسی، پرویز حبیبی



روانشناسی مرگ و زندگی و کوشش
روانشناسی مرگ و زندگی



مردم‌شناسی مرگ

همایش ملی مردم‌شناسی مرگ و زندگی

به کوشش:

علیرضا حسن‌زاده

با همکاری:

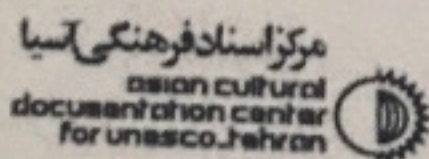
مریم عباسی، پرویز فیضی



پژوهشکده مردم‌شناسی



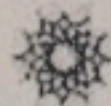
پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری



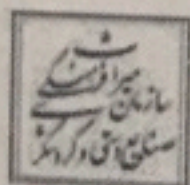
سازمان بهشت زهرا
معاونت امور اجتماعی و فرهنگی
پژوهشکده و کتابخانه تخصصی



موزه ملی ایران



معاونت امور اجتماعی و فرهنگی
پژوهشکده و کتابخانه تخصصی



ایران



بهمن ماه ۱۳۹۴

سوگواری در ایل بختیاری

ندا حسین طهرانی^۱، بهمن رحیمی^۲

چکیده

مرگ و زندگی آدمی به هم آمیخته است و انسان از زمانی که زندگی خود را درک نمود با مرگ نیز مواجه شد. سوگواری رسمی است که قدمتی به اندازه حیات انسان بر کره خاکی دارد؛ با این حال در میان اقوام و نژادهای مختلف، آیین سوگواری و مراسم تدفین و تشییع مردگان متفاوت است. عشایر و کوچ‌نشینان را باید گنجینه‌هایی از فرهنگ و آیین باستانی دانست و تار و پود زندگی پرفراز و نشیبشان، سرشار از نمادهایی است که از گذشته به میراث مانده و از گزند زمانه درامان بوده است. کوچ، نمونه‌ای از زندگی تلخ و شیرین است که ایلات و عشایر با آن زاده شده‌اند. آیین سوگواری از دیرباز در بین عشایر کشورمان، با مراسم و آداب ویژه‌ای همراه بوده است. در این مراسم از نمادها، یادمان‌ها و شعر و موسیقی ویژه‌ای استفاده می‌شود که شرح جزییات آن می‌تواند نقش مهمی در پژوهش‌های مردم‌شناسانه اقوام کشورمان داشته باشد.

واژگان کلیدی: آیین سوگواری، ایل بختیاری، چهارمحال و بختیاری

۱- دانشجوی دکتری باستان قوم‌شناسی دکن کالج هند

۲- کارشناس ارشد مردم‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

سوگواری در ایل بختیاری

ایل بختیاری که بزرگترین ایل کوچ‌رو کشور است؛ در حال حاضر در مناطق وسیعی از استان‌های اصفهان، لرستان، خوزستان و چهارمحال بختیاری حضور داشته و مسیر در کوچ ییلاق و قشلاق (سردسیر و گرمسیر) آنان در این مناطق قرار دارد. البته به دلایل مختلف چون جبر زندگی و تحمل سختی‌ها بسیاری از آنها یکجانشین شده‌اند (مشیری، ۱۳۸۷)؛ اما با همه این تحولات، همچنان آیین سوگواری در میان این ایل به شکل سنتی برگزار می‌شود.

سوگواری بختیاری، آیین و رسمی کهن و دیرینه است که با شرایط امروز قدری متفاوت است. عزاداری طولانی، سیاه پوش شدن مردان و زنان، نواختن موسیقی سوگینه، نوحه سرایی زنان (گاگریو یا دملال)، و روح تعاون و مساعدت در هزینه‌های عزاداری از ویژگی‌های بارز در عزاداری بختیاری‌ها است (لک، ۱۳۸۴).

به هنگام درگذشت یکی از افراد ایل، بلافاصله اشخاصی برای آگاهی به فامیل و طایفه مربوط و دیگر طایفه‌ها فرستاده می‌شوند و پس از آگاهی، همگی آنان برای برگزاری آیین سوگواری گرد هم می‌آیند.

آیین سوگواری در بختیاری از زمان تشییع و تدفین فرد در گذشته آغاز می‌شود. تدفین در ایل بختیاری بر طبق سنت اسلام انجام می‌گیرد و بعد از غسل جسد، از سوی خانواده و اقوام نزدیک فرد متوفا تشییع و به خاک سپرده می‌شود (علی زاده گل سفیدی، ۱۳۸۸). یکی از رسوم خاکسپاری در بختیاری‌ها این است که بعد از قرار دادن سنگ‌های قبر بر روی جسد و بر بالای لحد، گاه اصرار دارند، کسی که اولین کلنگ قبر را بر زمین زده، باید اولین مشت گل خمیر شده را بر روی هر دو زاویه مخالف قبر (یعنی با دست راست به زاویه چپ و با دست چپ به زاویه راست) بزند و بعد سایر مراحل خاکسپاری به طور معمول انجام می‌گیرد (کیانی، ۱۳۷۹).

یکی از اولین کارهایی که در آیین سوگواری بختیاری‌ها انجام می‌شود، بریدن بندهای چادرها است. به این منظور، طایفه‌های ایل به خصوص آنانی که وابستگی طایفه‌ای بیشتری با هم دارند، به رسم عزاداری؛ بندهای سیاه چادر را بریده و آنها را بر روی زمین می‌خوابانند؛ این عمل بدین معنا است که خانه‌مان خراب شده است. زن‌ها نیز گیسوان خود را می‌برند. ابزار بریدن موها، قیچی و کارد است. شاید گزینش هر یک از این دو، خود میزان دل‌بستگی و وابستگی سوگواران با مرده را نشان می‌دهد. زنان بختیاری، گیسوان بریده را هنگام مشایعت مرده در راه گورستان زیر پا می‌اندازند و لگد مال می‌کنند، گاه آن را در میان جامه پاک و درستی از آن مرده می‌گذارند و گاه، در آیین دیگری از آیین‌های همان سوگ، گرداگرد آن می‌نشینند و بر آن می‌گریند. همچنین صورت خود را با ناخن می‌خراشند. بریدن موهای دم اسب با قیچی یکی دیگر از عناصر آیین سوگواری در ایل بختیاری است.

و این منتهای شیوه عزاداری است (کیانی، ۱۳۷۹). لازم به ذکر است که این گونه عزاداری‌ها بیشتر برای افراد مهم طایفه انجام می‌گرفت و امروزه کمتر به این شیوه عزاداری دیده می‌شود.

خانواده سوگوار، چادرهای زیادی را برای پذیرایی از مهمانان برپا می‌کنند و عده‌ای به همراه نوحه‌خوان در محله‌ها با بلندگویی نوحه خوانی می‌کنند و زمان برگزاری مراسم و درگذشت فرد را اعلام می‌دارند (مصاحبه با آقای بندری از عشایر بختیاری منطقه دیناران).

یکی از ویژگی‌های آیین سوگواری در ایل بختیاری این است که می‌توان روح همیاری و تعاون ایلی را به خوبی در آن مشاهده کرد. اطرافیان و آشنایان در یک عمل هماهنگ و خودجوش، برای کاهش هزینه‌های صاحب عزا بر اساس توان خود پول، گوسفند و کمک می‌کنند که به آن سرباره (sarbâreh) می‌گویند (سرلک، ۱۳۸۸).

یک هفته تمام مردان و زنان ایل با فرستادن سرباره به اندازه وسع و توانایی، در مراسم فاتحه که حداقل یک هفته به طول می‌انجامد شرکت و حضور فعال دارند. خانواده سوگوار در چادر مستقر می‌شوند و تمامی کارها از جمله پذیرایی و کارهای روزمره آنها از جمله کشاورزی و دامداری بر عهده فامیل‌های نزدیک هست. مردم ایل و طایفه تا یک سال عزادار و سیاه پوش خواهند بود و افرادی که در هنگام مراسم تشیع و سوگواری حضور نداشته و نتوانسته‌اند شرکت کنند، در طول سال با همراه داشتن سرباره (گوسفند) همچنان برای اظهار همدردی به خانه متوفی مراجعه می‌کنند (خسروی، ۱۳۷۲). محلی را که در آنجا متوفی را به خاک می‌سپارند، مافه گه (mâfeh geh) می‌خوانند. از نظر واژگانی مافه گه، یک واژه دو جزیی است از مافه+گه. مافه باید کلمه فارسی یا شاید صورت تغییر یافته مدفن عربی باشد؛ گه نیز مخفف، گاه یعنی پسوند مکان است. پس این کلمه به معنی: "مدفن گه" است (باقری، ۱۳۷۹).

همان‌گونه که گفته شد، مکان اصلی (مافه گه) در ییلاق یا قشلاق متوفی است. مکان مافه گه در زمین متعلق به خانواده فرد در گذشته انتخاب می‌شود و بنای آغازین آن در هفته اول درگذشت شخص گذاشته می‌شود. شکل اصلی و مرسوم مافه گه مکعب مستطیل است که عموماً ارتفاع و طول آن ۱/۵ تا ۲ متر از سطح زمین بلندتر ساخته می‌شود، عرض آن یک ۱/۵ متر است. مصالح به کار رفته در این بنا عبارت‌اند از: سنگ، سیمان، یا گچ، خاک (گل). در بناهای قدیمی مافه گه، از سنگ نوشته مشخصات متوفی استفاده نمی‌شد، ولی در حال حاضر از این سنگ استفاده می‌شود (کیانی، ۱۳۷۹).

اخیراً در مناطق عشایری یا عشایری-روستایی، مافه گه‌هایی برای جوانان رشید کشور که در دوران دفاع مقدس جان خود را برای عزت و سربلندی میهن اسلامی فدا کرده‌اند، بنا شده است که روح ایثار و شهادت را با فرهنگ بسیج و سلحشوری به نسل‌های انقلاب انتقال داده‌اند (حاجت پور، ۱۳۸۶). توهین به مافه گه ناپسند و غیر اخلاقی است و حتی اعتقاد فامیل به این بنا چنان است که به

آن قسم می‌خورند. این سوگند چنان است که در کنار سوگندهایی چون به مزارگه، به قور، بخت، به خاک، به مافه گه، نشان از اعتقاد و باور قلبی صاحبان و نزدیکان آنهاست (خسروی، ۱۳۷۲).

بنای مافه گه در اصل پس از مراسم هفتم یا چهلم تکمیل می‌شود. چون فقط محل آن مشخص می‌شود و حدودی نیم متری از آن را آماده می‌کنند و روی آن را سنگ می‌چینند و مراسم کتل را انجام می‌دهند.

کتل در حقیقت مادیان یا اسبی است که زین بر آن می‌گذارند، پارچه یا چادر مشکی به نشانه عزای روی آن پهن می‌کنند که نماد مرکبی است که سوار خود را از دست داده است. تفنگ (شمشیر)، حمایل و کیسه کمر (قطار فشنگ) شخص را بر روی اسب قرار می‌دهند و افسار آن را به دست یکی از جوانان یا افراد میان سال نزدیک به متوفی می‌سپارند تا به دور مافه گه از سمت چپ بچرخد. بر پیشانی اسب یا مادیان، یک پارچه یا دستمال سیاه و برگردن آن، چهار یا پنج تکه پارچه رنگی آویزان می‌کردند که بر احساسات و عواطف مردم اثر گذارتر باشد. این اسب را اسب کتل شده یا به اختصار کتل می‌گویند. گاهی نیز آینه ای را روی پیشانی اسب می‌بندند (ممدی، ۱۳۷۵).

اگر اسب یا مادیان از آن شخص درگذشته باشد، این حزن و اندوه بسیار بیشتر است، چون با نوای موسیقی آرام و سوگ سرود و گریه زنان (گاگریو یا سورو) و مردان (بنگ بوو) همراه است. گاهی این مراسم آنقدر سوزناک می‌شود که بنا به روایت افراد، حتی اسب یا مادیان هم به گریه می‌افتد (عبداللهی مرگویی، ۱۳۷۳).

یکی دیگر از مسائل که در مراسم کتل مافه گه از اجزا و عناصر اصلی آن به شمار می‌رود، ساخت مجسمه یا ماکت فرد یا نماد پیکر بی‌جان شخص متوفی است که از دو یا چند قطعه چوب که تنه اصلی مجسمه است، ساخته می‌شود. برای شبیه سازی این پیکر با قامت معمولی، لباس‌های شخصی مردم را بر روی این چوب قرار می‌دهند و با پشم یا پارچه، لباس‌ها، را پر می‌کنند. کلاه، شلوار دبیت dabit، چوقا، شال، کیسه کمر، تفنگ و سایر وسایل شخصی متوفی را به این مجسمه می‌افزایند تا شبیه او شود (دیتزمان، ۱۳۷۴).

این پیکر بی‌جان، گاهی به صورت ایستاده در کنار مافه گه قرار داده می‌شود و گاهی نیز آن را به صورت دراز کشیده به خیمه و بهون یا سیاه چادر تکیه داده می‌دهند و پتویی روی آن می‌اندازند. به شخص متوفی را در درون خانه یا سیاه چادر و دور از چشم نامحرمان قرار می‌گذارند. شبیه بودن این ماکت به قامت اصلی فرد در گذشته به واسطه پوشیدن لباس‌ها و وسایل شخصی او، نمادی از زنده نگه داشتن حضور دائمی‌اش در خانواده و فامیل است (کیانی، ۱۳۷۹).

کتل و پیکر تا روز هفت مرده می‌ماند، پس از آن چند نفر داوطلبانه می‌آیند و پس از گریه و خواندن فاتحه از صاحبان عزا اجازه می‌گیرند و طی مراسمی همراه با نواخت ساز چپ کتل و طلسم را

بر می‌دارند، از جیب خودشان، پولی به تشمال می‌دهند و در حقیقت، مقدمات عزاداری رسمی را بر می‌چینند. عزاداری‌ها تا سالگرد متوفی ادامه دارد. سپس آن افراد، طلسم (پیکره نمادین متوفی) را پایین‌تر از سیاه چادر صاحب عزا و به صورت مخفیانه باز می‌کنند و لباس‌ها را تا کرده و در بقچه قرار می‌دهند. این افراد، خود را محرم متوفی می‌دانند و به دور از چشم دیگران، این کار را انجام می‌دهند، گاهی نیز این طلسم برای نماد عزاداری تا چهلیم یا بیشتر در منزل صاحبان عزا نگه داری می‌شود و مراسم گریه و فاتحه بر آن همراه با سورو(زاری) اجرا می‌شود. صاحب عزا نیز با طبخ غذا آمادگی پذیرایی از آنها را دارد. پس از خوردن غذا، فاتحه می‌خوانند. عموماً فرد ملا (فرد با سواد یا عشایر که به آن ملا مکتبی هم می‌گویند) کار انجام مراسم مذهبی را عهده دار می‌شود. پس از آن، خیمه و پیشه چادرها یا سیاه چادرهایی را که برای عزاداری برپا کرده بودند، می‌کشند و چادرها را می‌نشانند و این نشان پایان عزاداری رسمی و آغاز فعالیت‌های زندگی مرسوم و رایج است. اگر چه در میان این گروه از بختیاری‌ها حتی تا سالگرد در گذشت شخص، افراد خود را عزادار می‌دانند و انجام برخی کارهای مشروع را از دیدگاه عرف برای خود نمی‌پسندند. مثلاً زنان تا مدت‌ها حنا نمی‌گذارند و لباس سیاه بر تن می‌کنند. پس از این که کار کشیدن خیمه و چادرها انجام شد، بقیه کارهای مربوط را به طور کامل خود صاحب عزا یا نزدیکان انجام می‌دهند (کیانی، ۱۳۷۹).

تشمال نوازنده ایل است که در مراسم مختلف از شادی گرفته تا سوگواری با ساز و نواهای خود، ایل را همراهی می‌کند. تشمال‌ها به همراه خانواده در کنار ایل زندگی می‌کنند و در شادی و عزا، خود را ملزم به همکاری می‌دانند. توشمال یکی از عناصر اساسی سوگواری بختیاری‌ها است. نوازندگی توشمال به صورت دو نفره انجام می‌شود. یک نفر ساز کرنا می‌نوازد که آن را میشکال می‌گویند و دیگری دهل می‌کوبد که به او دهلی یا دهل کو گفته می‌شود. ساز چپ یا موسیقی چپ نوای حزن انگیزی است که توسط تشمال‌ها با همان ابزار و آلات با نغمه‌های تأثر و تألم انگیز نواخته می‌شود. در مراسم عروسی نیز از این ساز استفاده می‌شود که البته لحن و ریتم نواها متفاوت است (عبداللهی مرگویی، ۱۳۷۳). اثری که این موسیقی غمناک بر وجود افراد صاحب عزا، نزدیکان، یا حاضران می‌گذارد، آنقدر زیاد است، که با ناله و زاری و کل زنان (صدا و نوایی که زنان در شادی و شیون بستگان و جوانان سر می‌دهند و بسیار تأثیرگذار می‌باشد) و فریاد مردان همراه می‌شود (عبداللهی مرگویی، ۱۳۷۳).

در مراسم سوگواری بختیاری‌ها، زنان به صورت گروهی، یا با تک خوانی زنی خوش صدا با موسیقی چپ تشمال هم نوا می‌شوند که به این همراهی حزن انگیز دندال، دمدال یا گاگریو (گفتن و گریستن) می‌گویند. البته این گاگریو در تمام مراسم عزا برای پیر و جوان، مرد و زن خوانده می‌شود، که اشعار آن متفاوت است. اشعار معمولاً در بیان نیکویی، شایستگی و لیاقت زن یا مرد متوفی سروده

می‌شود (حسینی، ۱۳۷۶). از این رو به آن سورو نیز می‌گویند. در ذیل مواردی از اشعاری که در سوگواری بختیاری‌ها خوانده می‌شود، ذکر می‌گردد:

اشعار در مرگ جوانان

ماشالا نم خدا ز قاوتشنیت

mašâlâh nam xodâ ze qâvtešnit

آرمون داشتم عروسی بگرم سیت

ârmun dâštam arusi begram sit

توجه: ماشالله، به نام ایزد و آفرین بر خلقت خدا از گلوی سفید تو، آرزو داشتم برایست عروسی بگیرم.

در مرگ بانوان:

سرو پل نازکت، نیم تنی مخمل

sarv pol nâzket nim tani maxmal

ای همه سیل اکتم نیدت به زنگل

ei hame sil akanam nidat be zangol

توجه: گیسوان زیبا و ظریف تو، لباس مخمل داری، هرچه می‌نگرم در میان زنان حضور نداری.

سوگ سروده‌ها بخش بسیار قابل توجه و از عناصر اصلی سوگواری در فرهنگ بختیاری به شمار می‌روند. عموماً اشعار و سوگ سروده‌ها از زبان مردان و زنان متوفی، همسر و فرزندان، خواهران و برادران، پدر و مادر و... بیان می‌شود که گاهی با ذکر نام یا بی‌نام گفته می‌شوند و در حالت عاطفی، حماسی و با مضامین خداحافظی و ترک فامیل، پشیمانی از اقبال بد و روزگار نامساعد، یتیم شدن فرزندان و بی‌برادر شدن، شاد شدن دشمنان و پند و اندرز به بازماندگان و توجه و عنایت به اعضای خانواده و... سروده می‌شود. شاعران این اشعار هم معلوم نیست و عموماً نسل به نسل و با اندک تغییری منتقل و بیان می‌شوند (عبداللهی مرگویی، ۱۳۷۳). تفنگ یکی از ارکان و عناصر اصلی زندگی ایل در بین عشایر و اقوام است که هرگز از مردان سلحشور و غیرتمند ایل جدا نمی‌شود و صدای تفنگ در عروسی و عزا تهییج کننده و دارای اثری متفاوت است. در مرگ جوانان و بزرگان خانواده، همراه با نوای چپ نوازندگان، نوحه و سوگینه سرایی مردان و زنان و اشک گرم بستگان، این صدای تفنگ است که سوزناکی واقعه را بیشتر بیان می‌کند. شلیک گلوله یا تش تفنگ نیز یکی از

ارکان سوگواری در بین بختیاری‌ها است که یادگاری گرم ماندن لوله، تفنگ و رسیدن بوی باروت به مشام متوفی است (کیانی، ۱۳۷۹).

یکی از آیین‌هایی که در سوگواری بختیاری‌ها مورد توجه است، ممنوع بودن تراشیدن ریش نزدیکان متوفی از سوی خود آنان است. پس از روز هفتم و انجام مراسم سخت و طاقت فرسای عزاداری، عده‌ای از بستگان یا بزرگان فامیل و طوایف نسبی و سببی به خانه صاحب عزا می‌آیند، فاتحه می‌دهند و طی مراسمی ریش مردان و جوانان عزا را می‌تراشند. این کار نیز چون سایر مراسم یاد شده قبلی، تلاشی است برای پایان بخشیدن به عزلت و گوشه‌نشینی عزا و کوششی است برای آغاز زندگی دوباره.

زنان در مرگ بستگان و نزدیکان خود، گاهی سر تا پا لباس سیاه بر تن می‌کنند، حنا نمی‌گذارند و به نشانه عزاداری برخی از فعالیت‌های عادی را برای خود زشت و ناپسند می‌دانند. پس از انجام مراسم چهل‌م (در گذشته نه چندان دور پس از مراسم سالگرد) صاحبان عزا به (مال) یا خانه فامیل می‌رفتند، کلوی (روسری سیاه رنگ زنان) را از سرشان در آورده و بر موهایشان حنا می‌گذاشتند. زن شخص فوت شده تا یک سال "عده" نگه می‌دارد و اگر بچه‌های کوچکی داشته باشد، به خاطر سرپرستی آنها در صورتی که برادر شوهر مجردی داشته باشد، با او ازدواج می‌نماید تا بتواند با اطمینان بیشتر از بچه‌های خود سرپرستی، نگهداری و مواظبت نماید (حاجت پور، ۱۳۸۶).

اگر کسی ضمن کوچ فوت می‌کرد، در همان محل او را دفن کرده و پس از رسیدن ایل به مقصد (گرمسیر یا سردسیر) برایش مراسم عزاداری برپا می‌کردند (مصاحبه با آقای حیدری از عشایر بختیاری منطقه دیناران).

سنگ قبرهای ایل بختیاری

شاید خوش ذوق ترین قوم ایرانی در طراحی و ساخت مقبره، اقوام بختیاری باشند. بختیاری‌ها که نمادگرایی در فرهنگ و آداب و رسومشان کارکردی ویژه دارد، در ساخت و پرداخت مقابر درگذشتگان خود از نمادهای تجسمی ویژه‌ای استفاده می‌نمایند (مکوندی ۱۳۸۰). مردم بختیاری سنگ قبرها را با توجه به شخصیت و گذشته شخص متوفی، نقاشی می‌کنند. در این نقاشی‌های زیبا، آداب و رسوم مردم، به صورت برخی اشکال خاص و به عنوان نمادهای بختیاری در مقبره ترسیم می‌شوند. به عنوان مثال نقش مسجد با دو مناره و گلدسته، نشان از مسلمان و شیعه بودن شخص فوت شده دارد (تصویر ۱). همچنین اگر شخص درگذشته زن باشد، بر روی سنگ قبرش نقش‌ها و یا کنده‌کاری‌هایی از شانه و قیچی و دیگر وسایل زنانه دیده می‌شود (تصویر ۲). اگر شخص فوت شده مرد باشد، نماد مردی سوار بر اسب و یا مردی که تفنگ همراه دارد نقش می‌شود (تصویر ۳).

همچنین بر روی برخی از سنگ قبرها، با نقاشی که بر روی سنگ قبر وجود دارد، می‌توان به علت مرگ در گذشته پی برد. در مقبره دشت سوسن ایذه، بر روی یکی از سنگ قبرها نقش زن حامله‌ای را می‌توان دید که در کنار او مینی بوسی در حال سقوط از دره نقش شده است. مسافران این مینی‌بوس در حال پرت شدن از مینی بوس به شکل ساده و تاثیرگذاری نقش شده‌اند. این سنگ قبر و نمادهای آن گویای زندگی و مرگ زنی است که در قبر قرار دارد و در اثر حادثه‌ای جان باخته است. بر اثر تصادفی در جاده ایذه، یک دستگاه مینی بوس به دره سقوط می‌کند و همه سرنشینان آن کشته می‌شوند. این زن حامله نیز یکی از آن مسافران کشته شده بوده است.

در فرهنگ بختیاری شیر نماد دلاوری و شجاعت است. اسلحه نماد شکار و جنگاوری است و اسب سیاه، نشانه عزا و ماتم و این نمادها همه بر سنگ قبرهای بختیاری‌ها ترسیم می‌شوند. موضوع جالبی که از این سنگ قبرها می‌توان استنباط کرد، حضور زندگی و تحرک در تصویرها است. در واقع اگر فراموش کنیم که تصاویر مربوط به سنگ قبر است، هیچ گونه غم و اندوهی در آنها احساس نمی‌شود (بختیاری، ۱۳۸۸).

سنگ قبرهای شیری که به "شیر سنگی" مشهور هستند، یکی از مشهورترین سنگ قبرهای ایل بختیاری به شمار می‌آیند (تصویر ۴). شیر سنگی (برد سنگی) که بر گور دلاوری به خاک خفته در قبرستانی در بختیاری قرار گرفته است، نماد شجاعت و دلاوری و برگرفته از تصویر نوعی شیر می‌باشد. این سنگ معمولاً بر اساس رسم و رسوم ایل بختیاری بعنوان سنگ مزار بر گوری گذاشته می‌شود که صاحب آن در زمان حیاتش از خود دلاوری‌ها، رشادت‌ها و رادمردهای زیادی نشان داده باشد. ظاهراً این ابتکار توسط تراشندگان مجسمه شیر سنگی از دوران اتابکان لر بزرگ مرسوم گردیده است؛ هر چند در این حرفه ماندگار تراشندگان این مجسمه ظرافت چندانی را در ساخت آن لحاظ نکرده‌اند. ولی صلابت و قدرت این مجسمه به قدری است که وقتی با دید شرف به آن می‌نگری، نمونه‌های بارز و روشنی از آزادی، ابهت، فتح غرور و رشادت فروزان تاریخ بختیاری احساس و درک می‌شود (باقری، ۱۳۷۹).

وجود شیرسنگی در قبرستان‌های عشایر و روستایان بختیاری، از شکوه عظمت بزرگ مردان ایل سخن می‌گوید. شیرهای سنگی را با اندازه و شکل‌های مختلف و با نقوش تفنگ، اسب، شمشیر، مهر و تسبیح بر آرامگاه (مزار) نوجوانان نام آور، جوانان دلیر و پیران صاحب نام می‌گذارند. شیرهای سنگی، نماد رشادت، سرافرازی و شکوه مردمان ایل است و از تاریخ پرفراز و نشیب این خطه سخن می‌گویند. هیبت و شکوه شیر در قبرستان‌ها نشان هیبت و عظمت مردانی است که تاریخ را به نام خود آراسته‌اند و در دل خاک سرد خفته‌اند. شیرهای سنگی را پس از انقلاب بر مزار شهیدان دفاع مقدس نیز دیده‌ایم. این شیرهای سنگی تنها مختص به مردان نبوده‌اند و بر روی قبر زنان برجسته نیز این شیرها گذاشته می‌شده، ولی به جای شمشیر ابزار کار زنان بر آنها حک می‌شده است. پیوند عناصری چون

سنگ، شیر (نشان شجاعت و قهرمانی)، تفنگ (روح سلحشوری، شکار، دشمن ستیزی و....) اسب (نشان سوارکاری، شهامت و سالاری)، شمشیر و غیره در سوگواری بختیاری ها بخشی از فرهنگ این مردم است (تصویر ۵).

شیرهای سنگی مقابر توسط کسانی ساخته می شد که کارشان سنگ تراشی بود. این سنگتراشان با ذوق بیشتر از سنگ آسیاب برای ساخت این گونه سنگ قبرها استفاده می کردند. متأسفانه در حال حاضر چنین افرادی دیگر وجود ندارند (مصاحبه با یکی از عشایر بختیاری شهرستان ایذه آقای کیانی). برخی از شیر سنگی ها قدمتی بیش از ۱۰۰ سال دارند که باعث طمع قاچاقچیان و سرقت بسیاری از آنها را شده است.

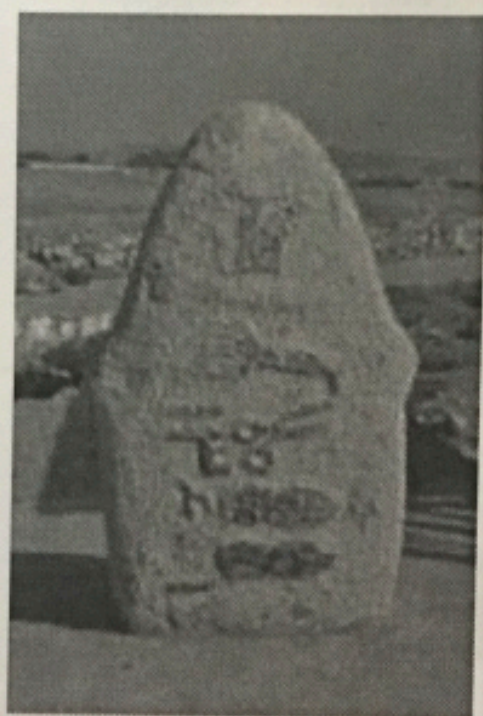
نمادها در آیین سوگواری بختیاری ها، گاه شامل مواردی می شود که به باورهای جمعی و کهن این قوم برمی گردد. استفاده از گیاهان، به ویژه درخت کنار در این آیین، از این موارد است. بختیاری ها، گیاه به ویژه درخت کنار را بسیار تقدیس می کنند. درخت کنار در نزد بختیاری ها همچون انسان دارای جان و شخصیت است و برای درختان کنار اسم می گذارند. درخت کنار در نزد بختیاری ها نماد انسان است. شاید به همین انگیزه، هنگام خاکسپاری مردان بختیاری، شاخه ای از درخت مقدس کنار در کنار آنان می گذارند و گاهی نقش آن را بر روی سنگ قبر حک می کنند (مصاحبه با آقای کیاری).

سپاسگزاری

با سپاس از عشایر بختیاری منطقه دیناران و ایذه به خصوص آقایان غضنفر و سجاد حیدری و همچنین آقای نجف بندری به خاطر همراهی و راهنمایی هایشان.

کتابنامه

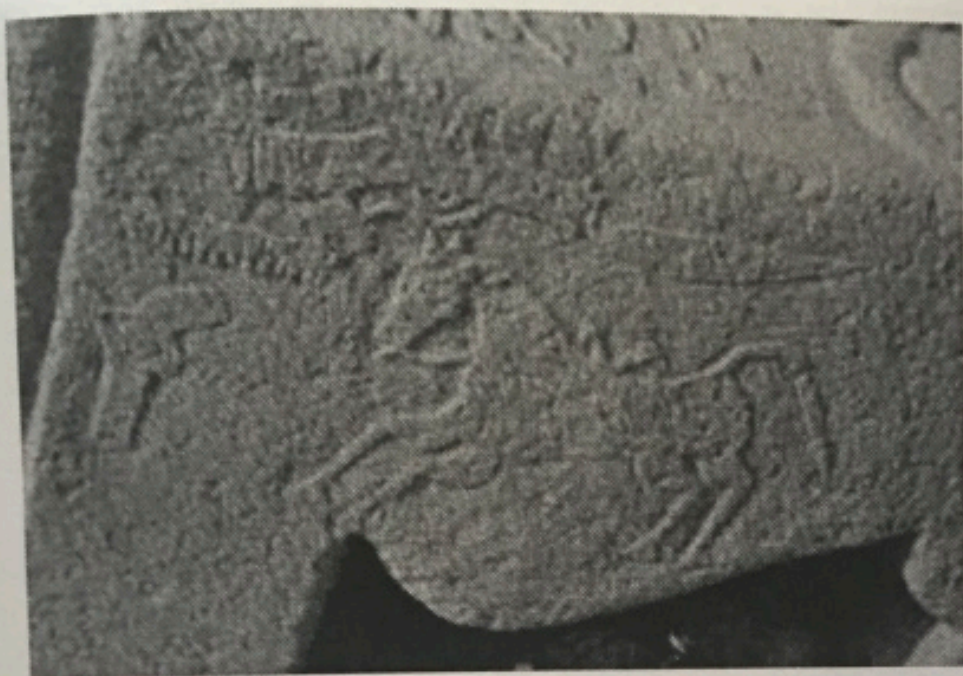
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۷): پژوهشی درباره ایل بختیاری، تهران، آگاه.
- باقری، قباد (۱۳۷۹): بختیاری در گذر زمان، اهواز، نشر آیات.
- بختیاروند، البرز (۱۳۸۸): تاریخ باستانی لالی و نگرشی بر فرهنگ قوم بختیاری، اهواز، تراوا.
- حاجت پور، موسی (۱۳۸۶): بختیاری و تحول زمان، اهواز، انتشارات معتبر (وابسته به موسسه فرهنگی هنری آداب).
- حسینی، بیژن (۱۳۷۶): اشعار و ترانه مردمی بختیاری، اصفهان، انتشارات شهسواری.
- خسروی، عبدالعلی (۱۳۷۲): تاریخ و فرهنگ بختیاری ج ۲، اصفهان، نشر حجت.
- دیترمان (۱۳۷۴): بختیاری‌ها: عشایر کوه نشین ایرانی در پویه تاریخ، ترجمه سید محسن حسینیان، تهران، آستان قدس رضوی.
- سرلک، رضا (۱۳۸۸): طایفه سرلک شاخه ای کهن از ایل بختیاری، تهران، انتشارات طهوری.
- عبداللهی مرگویی، احمد (۱۳۷۳): ترانه و مثل‌های بختیاری، اصفهان، موسسه فردا.
- علی زاده گل سفیدی، مصطفی (۱۳۸۸): تشیع در بختیاری، اصفهان، سروچمان.
- کیانی، ایوب (۱۳۷۹): سوگواری در بختیاری، اهواز، موسسه فرهنگی نور معرفت.
- لک، عظیم (۱۳۸۴): ساخت و بررسی موسیقی بختیاری، تهران، چنگ.
- مددی، ظهراب (۱۳۷۵): واژه نامه زبان بختیاری، اهواز، انتشارات آیات.
- مشیری، سید رحیم (۱۳۸۷): جغرافیای کوچ نشینی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- مکوندی، شکرخدا (۱۳۹۰): جستاری بر فرهنگ روستاها مکوند چهارلنگ بختیاری، اهواز، خالدین.



تصویر ۱ و ۲ و ۳- ندا حسین طهرانی، چهارمحال بختیاری، دیناران، ۱۳۹۱



تصویر ۴- ندا حسین طهرانی، چهارمحال بختیاری، دیناران، ۱۳۹۱



تصویر ۵- ندا حسین طهرانی، چهارمحال بختیاری، دیناران، ۱۳۹۱